

حرفه معانی معانی معانی معانی معانی



حرفه ای بیان صاحبی را که آفتاب سیز برین بنوی از کمال شعشش یک زره است  
در بای خط تک بران بعضی یک قطره و شای بی کران حافظی را که بعضی  
خود آسان در زمین را که دارد و روز پیش را بجان قدرت پیر آرد زهی  
سجانی که مصروفات دل برین کبریت از نفس یک نقطه خطا زشت  
درین بخت خزانم خطا از آرزو که چه می گزیم تپش کاغذ و  
اوست و بیاران در وصلوات و سرود حیات بر حسب اکرم و آو  
دش باو که صاحب بی شع آله وقت لایستی چند کتک کتک و لایستی  
رسول است و تا پیش در آه حدایت بگویم که او یک کالای نام بنظم اصل  
وان در در و سرود بر صاحب سزایش باو که هر یکی شیخ نهم حدایت است  
که کعب راه شریعت و رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد این بنده و کبریتی  
شعری پایال عنوم و مسکنه و جمود که از دور زمان آشفته حال و پیشین  
بان بودم که طریقی قناعت اختیار کرده در کوشش نرفته بودم که ناگاه  
یکی بزرگترین جهان و کبرترین زمان که عارف دوران و صید عالمیان هر  
فریوز نمایان بود اما هر چه که درین جهان فانی وجود نام یکش سببی  
وجود مشهور تر از آفتاب بود نام خاتم نبوت و او که بر او که نیاید  
و در اجواب برده آن صاحب دولت بشری نوشته معانی را اگر کرد  
این نوع قیاس اضاحه هر چند که بعد زبان غیر بصورت ضمیمه اشعار  
کردم مشهور بنفاد عاقبتی که در سبب اخراج بسیار و ابرام بی شمار  
با هر شیب آن بزرگترین بزرگان بشری کردن آن شروع کردم و امید میدادم

که

حرفه ای بیان صاحبی را که آفتاب سیز برین بنوی از کمال شعشش یک زره است  
در بای خط تک بران بعضی یک قطره و شای بی کران حافظی را که بعضی  
خود آسان در زمین را که دارد و روز پیش را بجان قدرت پیر آرد زهی  
سجانی که مصروفات دل برین کبریت از نفس یک نقطه خطا زشت  
درین بخت خزانم خطا از آرزو که چه می گزیم تپش کاغذ و  
اوست و بیاران در وصلوات و سرود حیات بر حسب اکرم و آو  
دش باو که صاحب بی شع آله وقت لایستی چند کتک کتک و لایستی  
رسول است و تا پیش در آه حدایت بگویم که او یک کالای نام بنظم اصل  
وان در در و سرود بر صاحب سزایش باو که هر یکی شیخ نهم حدایت است  
که کعب راه شریعت و رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد این بنده و کبریتی  
شعری پایال عنوم و مسکنه و جمود که از دور زمان آشفته حال و پیشین  
بان بودم که طریقی قناعت اختیار کرده در کوشش نرفته بودم که ناگاه  
یکی بزرگترین جهان و کبرترین زمان که عارف دوران و صید عالمیان هر  
فریوز نمایان بود اما هر چه که درین جهان فانی وجود نام یکش سببی  
وجود مشهور تر از آفتاب بود نام خاتم نبوت و او که بر او که نیاید  
و در اجواب برده آن صاحب دولت بشری نوشته معانی را اگر کرد  
این نوع قیاس اضاحه هر چند که بعد زبان غیر بصورت ضمیمه اشعار  
کردم مشهور بنفاد عاقبتی که در سبب اخراج بسیار و ابرام بی شمار  
با هر شیب آن بزرگترین بزرگان بشری کردن آن شروع کردم و امید میدادم

که هر کسی که ازین شرح مستفید کرد شرح و باعث شده را از دعای حضرت  
فراموش نکند نامش احمد لقبش زهر بود و نیت پیر که در او دعا او  
دوستت بختم بنام سزین او این را با خود نیدم که ای آفتاب من  
کردن آن ای آفتاب اشرفی از کاش و ناودانجا که اول ایستای  
کاشی دور آید و آن صوفی نایل بودم شرح معانی اولی در  
زهر از معانی اولی که اولی در نیت که با نیت به نیت به نیت به نیت  
صفا جام بی جای بر تو زنگ غم از خاطر ادا نامت من هم خا و  
و ناودانجا لاوت خیمه در حلقه نامه معروف در یا حوت نادر ای شادی  
در کا صوف تپه درستی ای که لفظک صفتی در آید افعال با بدن امر حاضر  
ناو اهر حاضر در خطا علم با بدن کاشس هر لکه که اجتناب خیمه اول کاشس دن  
مرآه جام تحت درستی دن مرآه مرآت کاشی در که عشق آسان نمود  
اولی ای افتاد شکلا که عشق آبی وصال حق ایلد عالم ارواح و اولی  
که در نوبی را بعد الوصال مشکل نوبی در سزای معنی عالم با سوره تکلیک ایلد  
ظاهر اولی عشق آسان بی نمود اولی با نیت وصال نام امید بهای  
تخلیقش خیمه دست از کزده حرمین لازم در که مردم بخندن مستیض او  
اولوب وصال جانانه استعداد حاصل این بیوی ناظر ای که کافه نسا زن  
طره بخاشایه بر ناظر امیری ایلد که افضا اول طره دن آجا معنی آچه دیو  
طره دن مراد عجب کور با در صید دن مراد فیض الکی در ناظر دن مراد جبهه در  
خدا در همه این خدایات الرحمن عزوجل در حق تعالی و تعجب زلفت  
مکملش چه عنوان افتاد در و ایا آن ملکین زلفک خود صندن تو شک  
دلته نمان دو شتری معنی هر چند به حاصل امید خیمه نمان بوشش مر در دن  
دیانت مراد جان لربلیش مراد زلف دن مراد زلفت کون در که وصال